

سومین کنگره
بین‌المللی

اسلام‌شناسی

جلد چهارم:

کمیسیون‌های تخصصی
تعلیم و تربیت اسلامی و علوم
سیاسی اسلامی

دفتر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از بررسی مستندات کنگره، با توجه به جایگاه علمی برگزارکنندگان و کارگروه مربوط به آن، سطح علمی و پژوهشی سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی را تایید کرد. این موضوع طی نامه‌ای به شماره ۳/۵۷۵۱ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۳ به اطلاع شورای سیاست‌گذاری کنگره رسیده است.

سرنامه : کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (سومین ، ۱۳۹۴ : تهران و قم)
International Conference on Islamic Humanities (3th: 2015: Tehran, Quom)
عنوان و نام پدیدآور : مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی اسلامی / نویسندگان جمعی از نویسندگان مقاله در سومین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، حلیمان بزرگراهی کنفرانس مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرایا ... او دیگران .
مشخصات نشر : تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۶ .

مشخصات ظاهری : ۶ ج .
شابک : ۱۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰ روال-۱-۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۵۱-۱ : دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۵۱-۱ ج. ۱ ، ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۵۱-۷-۱ : ج. ۱ ، ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۵۱-۱ : ج. ۲ ، ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۵۱-۱ : ج. ۳ ، ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۵۱-۱ : ج. ۴ ، ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۵۱-۱ : ج. ۵ ، ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۵۱-۱ : ج. ۶

وضعیت فهرست نویسی : فیا
یادداشت : کتابخانه

۱. ج. ۱. کنفرانس‌های تخصصی فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی و مدیریت تحول علوم انسانی- ج. ۲. کنفرانس تخصصی روان‌شناسی اسلامی- ج. ۳. کنفرانس تخصصی ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی- ج. ۴. کنفرانس‌های تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی و علوم سیاسی اسلامی- ج. ۵. کنفرانس‌های تخصصی اقتصاد اسلامی و مدیریت اسلامی- ج. ۶. کنفرانس تخصصی فقه و حقوق اسلامی.

موضوع : علوم انسانی (الام) -- کنفرانسها

موضوع : Humanities (Islam) -- Congresses

موضوع : علوم انسانی -- کنفرانسها

موضوع : Humanities -- Congresses

شماره افزوده : مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرایا

رده بندی کنفرانس : ۱۳۹۴ : ۵۹۲ BP۲۲۲۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۸۵

شماره کتابشناسی ملی : ۴۹۰۳۸۶۳

مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی اسلامی جلد چهارم | کنفرانس‌های تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی و علوم سیاسی اسلامی

ناشر : انتشارات آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرایا)
نویسندگان : جمعی از نویسندگان مقاله در سومین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

ویراستاران : مجتبی صحرآکارها، فریبا خانعلی

طراحی جلد: سید ایمان نوری نجفی

صفحه‌آرایی: یوسف بهرخ

نوبت و سال انتشار: نخست، پاییز ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ دوره

شابک دوره: ۱-۷۸۶۷-۵۱-۹۷۸-۹۶۴

شابک: ۳-۷۸۶۷-۵۱-۹۷۸-۹۶۴

قیمت دوره ۶ جلدی: ۱۴۵۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است



مرکز تحقیقات اسلامی

نشانی ناشر: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان کشوردوست، کوچه نوشیروان،

پلاک ۳۶، طبقه چهارم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرایا

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۹۰۵۶، کد پستی: ۱۳۱۶۷۳۴۴۵۸

پایگاه اینترنتی: www.sccsr.ac.ir

رایانامه: info@sccsr.ac.ir

فهرست مطالب

کمیسیون تخصصی
علوم سیاسی اسلامی

۹۱	شهروندی در فلسفه سیاسی اسلامی محمد حسین خلوصی
۱۳۱	محببت به مثابه بنیاد امنیت، بررسی جایگاه محبت در ساختار امنیتی نظام ولایت هادی معصومی زارع
۱۴۵	چالش امنیتی فرقه‌گرایی در نظام ولایت هادی معصومی زارع
۱۶۷	بازمهندسی فرهنگی نظام سیاسی با رویکرد اسلامی حسین علی رمضان‌نای، مهدی ناظمی اردکانی، حمید خسروی
۱۹۳	بررسی تطبیقی گفتمان سیاست اسلامی و غربی با تأکید بر مبانی معرفتی و هنجاری سید مهدی ساداتی نژاد
۲۱۹	مبانی فقهی رابطه با امریکا با محوریت اندیشه امام خمینی (رحمت‌الله علیه) محمد علی همدانی
۲۴۵	منافع انسانی؛ رویکرد اسلامی به مفهوم منافع در صورت‌بندی سیاست خارجی هادی شجاعی
۲۷۵	مبنای انسانی صلح در نظریه‌پردازی اسلامی روابط بین‌الملل رضا سیمبر
۲۹۹	مقایسه مفاهیم کلیدی نظریه انتقادی و نظریه اسلامی روابط بین‌الملل معطوف به مسئله صلح بین‌المللی علیرضا کوهکن

بررسی تطبیقی گفتمان سیاست اسلامی و غربی با تأکید بر مبانی معرفتی و هنجاری

سیدمهدی ساداتی نژاد

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. تهران. ایران.

msadatinejad@yahoo.com

چکیده

این مقاله با تأکید بر مبانی معرفتی و هنجاری به مقایسه تطبیقی دو گفتمان سیاست اسلامی و غربی پرداخته است. سؤال اصلی مقاله این است که در دو دیدگاه اسلامی و غربی چه خط تمایز اساسی به امر سیاست وجود دارد. برای فهم تمایز گفتمان‌های سیاسی و مقایسه تطبیقی آنها، بررسی دو مؤلفه مقومات معرفتی و همچنین، دلالت‌ها و تضمینات هنجاری اهمیت خاصی دارد. در یک نگاه کلی می‌توان اذعان کرد وجه مشترک هر دو گفتمان اسلامی و غربی، داشتن برنامه برای سامان جامعه است؛ ولی به دلیل تفاوت‌های جوهری دو گفتمان، توصیفات و تجویزات سیاست اسلامی و غربی دو مسیر کاملاً جداگانه را رهنمون می‌شوند که این تفاوت ناشی از مبانی معرفتی و هنجاری آنها است. این دو گفتمان در مبانی معرفتی، که مشتمل بر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی است از دو آیشخور گوناگون بهره می‌گیرند و غایات و نتایج متفاوتی را برای زندگی سیاسی انسان ترسیم می‌کنند؛ این تفاوت در شکل دادن به مؤلفه دوم (دلالت‌ها و تضمینات هنجاری) خود را نشان می‌دهد؛ به همین دلیل باید‌ها و نیاید‌های سیاست در

اندیشه اسلامی و غربی دو مسیر متمایز و حتی متخالف را فراروی پیروان خود قرار می دهند و هرکدام نظام سیاسی مناسب با معتقدات خود را پایه گذاری می کنند. بر اساس نتایج این نوشته می توان اذعان کرد جوهری ترین تمایز دو گفتمان، نگاه خداپاوارانه و انسان محورانه ای است که در تمامی شئون سیاست جاری است و دو گفتمان را در مبانی، اصول، غایات و روش ها در دو مسیر متفاوت قرار می دهد. با وجود آنکه هر دو دیدگاه دغدغه سعادت دنیوی را مبنا قرار می دهند در گفتمان اسلامی این سعادت بدون توجه با امر آخرت قابل تعریف نخواهد بود.

کلیدواژه ها: گفتمان سیاست اسلامی، سیاست غربی، مبانی معرفتی، هنجاری.

طرح مسئله

سالیان متعددی است جایگاه سیاست در اسلام و غرب بین اصحاب اندیشه مورد بحث و گفت و گو است و طیفی از دیدگاه ها در تعیین نوع رابطه دین و سیاست از منظر اسلام و غرب در برخورد با زندگی اجتماعی و غایات آن مطرح شده است. در اینجا لازم است قبل از ورود به یک بحث تطبیقی و آکاوی تمایز مبانی معرفتی و هنجاری گفتمان اسلام و غرب، در حوزه سیاست موضع کلان این دو گفتمان، درباره ضرورت پرداختن یا بی تفاوتی به سیاست تبیین شود؛ در ابتدای امر می توان گفت هر دو گفتمان دغدغه دارند ولی به دو صورت کاملاً متفاوت توصیف و تجویز صورت گرفته است؛ در حوزه تفکر غربی با انبوهی از دیدگاه ها و نظریات رویه رو هستیم که گاه کاملاً همدیگر را نفی می کنند. اندیشمندان غربی هرکدام با طرح دیدگاه های خود مدعی ارائه نظریه ای کامل تر نسبت به نظریات دیگر هستند؛ به عنوان نمونه لیبرال ها با انواع گرایش ها و مارکسیست ها با تنوع برداشت های شان دیدگاه های کاملاً متضادی درباره سیاست و حکومت و سامان دادن به جوامع ارائه کرده و هرکدام به زعم خود پیام آور مدینه فاضله شده اند؛ ولی نقطه مشترک همه این اندیشه ها در مفهوم «سکولاریسم» است و سکولاریسم یعنی «عرفی گرایی» یا «دنیاگرایی» که براساس آن «انسان فقط برای همین حیات و برای همین معیشت دنیوی و همین دنیا جوش بزند و تمامی تلاش خود را معطوف به این امر کند و به چیز دیگری نیندیشد و برای جسای دیگر کاری نکند و حساب دیگری در زندگی و در عمل و در ذهن خودش برای هیچ چیز دیگر باز نکند» (گفتارهایی از سروش و دیگران، ۱۳۸۱: ص ۷۹)؛ بنابراین، بعد از رئوسن سیاست به عنوان پدیده ای کاملاً

عرفی، دنیوی و غیر قابل داوری با ارزش های موجود، به ویژه اعتقادات دینی تلقی شد و بشریت در وادی سکولاریسم فرو غلتید که تقدس زدایی از سیاست مهم ترین نتایج آن بوده است.

اما درباره اسلام همواره به دو دسته نظریه توجه شده است؛ کسانی هر چند معدود، با برداشت های انزواگرایانه و صوفی گرایانه از دین، رسالتی در حوزه سیاست و اجتماع برای اسلام قائل نیستند و دین را صرفاً رابطه ای محدود و خصوصی بین خدا و انسان تعریف کرده اند؛ از نظر این دسته، اسلام برنامه ای برای جامعه ندارد و هدف از انزال دین هدایت فرد به کمال و سعادت به صورت فردی و نه در قالب اجتماع است و اصلاً دین اسلام سیاسی نیست و اگر پیامبر به امور سیاسی پرداخته است این موضوع مقتضای رسالت او نیست بلکه متناسب با شرایط زمان به این مسئله روی آورده است. بارزترین شخصیت که در دوران معاصر در میان اندیشمندان اهل سنت به این موضوع پرداخته «علی عبدالرازق» نویسنده کتاب الاسلام و اصول الحکم است. وی در فرازی از کتاب خود می نویسد: «حکومت نیز مانند خلافت جزء ارکان دین نیست. مسلمانان می توانند هرگونه که صلاح می دانند بحث کنند و تصمیم بگیرند و به اقتضای اوضاع هر عصر اصول کهنه را کنار بگذارند» (عبدالرازق، ۱۳۴۴ق: ص ۱۰۳) و در میان اصحاب سیاست، کمال پاشا (آنا توری) که با بنیان گذاری حکومت سکولار در ترکیه، ایده جدایی دین از سیاست را محقق کرد.

در جهان تشیع نیز شاهد شکل گیری این نگاه در طیفی از اندیشه ها هستیم؛ ازسوی جریان های صوفی گرایانه مروج انزوا و سیاست گریزی هستند و نوعی رهبانیت مسیحی را در قالب عرفان دنبال می کنند؛ ازسوی دیگر، برداشت های خاص از اسلام و رابطه دین و سیاست مطرح می شود که حتی در درون حوزه های علمیه نیز نمونه هایی از آن را شاهد بوده ایم. در میان قله های شیعه برخی از فقیهان قائل به جدایی دین از سیاست هستند. «میرزا اسدالله مغانی» در دوره مشروطه در مقابل «میرزای نائینی» کتاب دین و شئون را نوشت و در آن ادله ای را برای اثبات جدایی دین از سیاست ارائه کرد؛ این نوع برداشت در حوزه های علمیه به عنوان یک جریان فکری تا امروز وجود داشته است، چنان که امام راحل نیز در منشور روحانیت این نگاه منحط از رابطه دین و سیاست را مذمت و نگرانی خود را چنین ابراز می کنند: «خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی های دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت کند، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از

سراپای وجودش ببارد واگرته عالم سیاس و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت؛ و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هرکس کج راه می‌رفت متدین تر بود. یادگرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به‌شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم، مرحوم مصطفی از کوزه‌های آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چراکه من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند پر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ کرد» (خمینی، ۱۳۷۷: ج ۲۱، ص ۲۹۲). حضرت امام در درس‌های حکومت اسلامی در نجف که بعداً به‌صورت کتابی مستقل چاپ شد علاوه بر دلایل نقلی، با تکیه بر دلایل عقلی و استدلال بر جامع بودن دین اسلام، سه دلیل برای نفی جدایی دین از سیاست مطرح کردند: ۱- سیره عملی پیامبر و امام علی در تشکیل حکومت اسلامی؛ ۲- ماهیت احکام اسلام مثل دفاع جهاد و...؛ ۳- وجود مباحث فقه سیاسی در اسلام مثل نماز جمعه که یک فعل عبادی سیاسی است (خمینی، ۱۳۷۸: صص ۲۶-۲۳).

آشنایی با مبانی معرفتی گفتمان سیاسی اسلام و غرب

در بحث مقومات و مبانی معرفتی به سه مسئله هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی در دو گفتمان می‌پردازیم؛ بدیهی است تفاوت در برداشت از این سه موضوع، دو بنای متفاوت در سیاست را نتیجه خواهد داد. ازمنظر هستی‌شناسی، خط تمایز اسلام و غرب دو جهان‌بینی الهی و مادی است. در جهان‌بینی الهی نظام هستی غایت دارد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَهِنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵): «آیا گمان می‌کنید شما را بی‌هوده آفریده‌ایم و شما به‌سوی ما باز نمی‌گردید؟». در این نظام هستی همه چیز در مسیر استکمالی باید صبغه الهی داشته باشد و به استناد آیه کریمه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ماهیت از اوایی و به‌سوی اوایی داشته باشد، درحالی‌که در تفکر و جهان‌بینی غربی این غایت‌مداری فراموش شده و انسان تاحد حیوان فرو کاسه شده است و ماهیت حیات فقط تأمین نیازهای پست مادی شناخته می‌شود. در این برداشت هستی‌شناسانه، سیاست نیز جز تأمین اهداف مادی در زندگی بشر وظیفه دیگری نخواهد داشت؛ درحالی‌که می‌دانیم در اندیشه دانشمندان مسلمان در تعریف هدف سیاست تأمین نیازهای مادی و معنوی توأمان مورد توجه است. «امام محمد غزالی» در تعریف سیاست می‌نویسد: «سیاست استصلاح مردمان و نمودن بدیشان راه راست را، که نجات‌دهنده است در دنیا و آخرت، گویند» (غزالی، ۱۳۸۶: ص ۵۵).

ازنظر «فارابی» سیاست خدمات یک حکومت خوب است و حکومت خوب حکومتی است که بتواند افعال و سنن و ملکات ارادی را که در پرتوی آنها می‌توان به سعادت حقیقی رسید در مردم جایگزین کند (فارابی، ۱۳۶۸: ص ۱۰۸).

ازلحاظ معرفت‌شناسی در سیاست غربی، تحت تأثیر اندیشه‌های «یونان و دکارت» دوروش «امپریسم» و «راسیونالیسم» نگاه به زندگی و فهم از جهان هستی را دگرگون کرد. ازنظر یونان آنچه در حس نکتج و قابل تجربه و آزمون نباشد قابل شناخت نیست و ازنظر دکارت تنها معیار فهم و معرفت، عقل است، آن هم عقل به معنای ابزاری که براساس شکی دستوری زمینه شناخت را فراهم می‌کند. ادامه این خط سیر فلسفی را در اندیشه‌های سایر فیلسوفان غربی با قبض و بسط می‌توان مشاهده کرد. روش‌شناسی «پوزیتیویستی» که سیطره خود را در قرون گذشته بر آسمان علم و دانش در غرب و شرق گسترانید و حتی در مراکز علمی جوامع اسلامی حاکمیت یافت (ر.ک: مجتهدی، ۱۳۸۸)، محصول همین نگاه در حوزه شناختی است که آثار آن تاکنون دست از دامان ما برنداشته است و آثار ویرانگر خود را در نظریه‌پردازی‌ها به‌جا گذاشته است. با این نوع معرفت‌شناسی در حوزه سیاست نمی‌توان سخنی از ارزش‌های متافیزیکی گفت و دخالت دین و ارزش‌های دینی در سیاست بی‌معنا و پوچ خواهد بود. شاخص‌ترین چهره در این نوع نگاه به سیاست، «مآکیاولی» است که پدر علم سیاست جدید شناخته می‌شود؛ وی توجه به ارزش‌های اخلاقی در سیاست را عامل ناکامی سیاست‌مداران می‌داند؛ «شهریارانی که کارهای گران از دستشان برآمده است آنانی بوده‌اند که راست‌کرداری را به چیزی شمرده‌اند و با نیرنگ آدمیان را به بازی گرفته‌اند و سرانجام بر آنانی که راستی پیشه کرده‌اند چیره گشته‌اند» (مآکیاولی، ۱۳۷۴: ص ۱۲۹).

موضوع سوم در مقومات و مبانی معرفتی، انسان‌شناسی است. از دوره نسانس به بعد موج جدیدی از نوع اندیشیدن، حوزه‌های مختلف زندگی بشر را درنوردید که براساس آن همه چیز باید از نو تعریف می‌شد. این موج جدید با تردید در برداشت‌های سنتی شروع شد و نقطه نقل این نگاه جدید با برداشت دیگری از تعریف انسان آغازیدن گرفت. برخلاف برداشت کلاسیک از انسان در دوران مدرن، انسان موجودی خودآگاه و خودگردان است. این انسان لزوماً مدنی بالطبع نیست، بلکه بودن در کنار دیگران فقط برای بهتر زندگی کردن است. اینجا فردگرایی مهم است و بر سوزبودن انسان و فردیت وی تأکید می‌شود. جامعه اصالت ندارد بلکه قراردادی است. البته فلسفه‌های مدرن متنوع‌اند، فیلسوفانی مانند «لاک» و «کانت» انسان را موجودی عاقل می‌دانند که استدلال می‌کند. عده‌ای دیگر مانند «بنتام» انسان را موجودی سودگرا تعریف می‌کنند که هر جا

مسود باشد به دنبال آن می‌رود و عده‌ای مثل «هایز» انسان را موجودی قدرت‌طلب می‌دانند و افرادی مانند «نیچه» هم از قدرت برتر و ابرمرد سخن می‌گویند. در دامنه وسیع اندیشه‌های مدرن نظریه‌هایی هم داریم که فردگرا نیستند، بلکه اهمیت را به تولید می‌دهند، مثل «مارکس»؛ یا به تاریخ می‌دهند، مثل «هگل»؛ یا به نهاد می‌دهند، مثل نهادگرایان که هرکدام از این مکاتب تعریف خاص خود را از انسان بیان کرده است و نظام‌های سیاسی و حقوقی را پیشنهاد می‌کنند. آنچه در این «معرکه جهان‌بینی‌ها» مهم است گذار از مفهوم سنتی انسان به مفهومی جدید است که انسان دیگر خود را مکلف به معنای گذشته نمی‌بیند و همه چیز را از نو تعریف می‌کند. یکی از مهم‌ترین نکات در شناخت عصر جدید و انسان جدید، اراده بشر در ایجاد تحول و دگرگونی عالم است. روحیه انسان مدرن این گونه است که حاضر به تسلیم شدن در برابر طبیعت نیست بلکه می‌خواهد طبیعت را تغییر دهد و تسلیم خود کند؛ برای این منظور باید ابتدا به جهان اطراف خود شناخت پیدا کند و هرچه جهان بیرون را بهتر بشناسد بهتر می‌تواند در آن تغییر ایجاد کند. انسان جدید به دنبال تغییر خود نیست، بلکه به دنبال تغییر بیرون خود است و این مهم‌ترین تغییر در جهان‌بینی انسان عصر سنت یا انسان عصر مدرنیته است.

در جهان‌بینی انسان ماقبل مدرن، فرد به دنبال تغییر خود است؛ از این رو، در ادیان به‌ویژه اسلام به خودشناسی توصیه شده است؛ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»؛ «بهترین معرفت، معرفت به خویش است» (نعمانی آمدی، ۱۳۷۸: حدیث ۳۲۲۰)؛ زیرا هرچه بیشتر خود را بشناسی بهتر می‌توانی در خودت تغییر ایجاد کنی! از این رو، در آموزه‌های دینی و آموزه‌های عرفانی اخلاقی، صحبت از تغییر انسان است نه تغییر طبیعت بیرون. انسان سنتی خود را با وضع موجود سازگار می‌کند تا در او رضایت ایجاد شود ولی انسان جدید برای آنکه در خود رضایت ایجاد کند به دنبال تغییر بیرون از خود است؛ به همین دلیل تاریخ‌پیدایش انسان مدرن به زمانی می‌رسد که انسان‌ها به جای تغییر دادن خودشان به تغییر دادن جهان روی آوردند تا جهان را موافق خود کنند نه خود را موافق جهان. البته منظور از این سخن این نیست که انسان سنتی هیچ تغییری در بیرون انجام نمی‌دهد، بلکه منظور محوری بودن حالت اول و حاشیه‌ای بودن حالت دوم است؛ یعنی اصل آن است که جهان تغییر کند به گونه‌ای که من می‌خواهم. این وضعیت همان چیزی است که از آن به مدرنیته در ادبیات معاصر یاد می‌شود. مدرنیته دورانی است که در آن قدرت عقل متجلی می‌شود. «قدرتی که به حاکمیت فرد عامل (سوزه) می‌انجامد که سرور طبیعت و تاریخ و عامل شدن خویش است. در نتیجه، مدرنیسم غربی

نمونه جریان ویژه‌ای است که دو وجه عقل را به هم پیوند زده است؛ یعنی عقل‌ایزاری و عقل اقتصادی، که اولی منشأ ظهور تکنولوژی و دومی منشأ تمامی جست‌وجوهای تازه و امروزی است که برای رسیدن به آزادی فردی و خودمختاری فرد انجام گرفته است؛ بنابراین، واقف شدن انسان غربی به پیامدهای آزادی، تظاهرات توبه‌نوی شخص انسان و تعریف دوباره انسان با سیاست سرچشمه‌های مدرنیسم هستند» (گفت‌وگوهای رامین جهانگلو، ۱۳۸۰: ص ۱۰).

در مباحث انسان‌شناسی غالباً سه سؤال مهم و اساسی وجود دارد:

۱. پرسش از جایگاه و اعتبار انسان در نظام هستی؟
۲. گستره و حدود اختیارات انسان و اراده انسان؟
۳. پرسش از هویت انسان؛ انسان هویت فردی یا جمعی دارد؟

پاسخ اسلام و غرب به این سؤالات کلیدی متفاوت است و به همین دلیل سیاست برای انسان به تعریف غربی و اسلامی دو رویکرد کاملاً ناهمخوان را به نمایش خواهد گذارد و نتایج گاه متناقض را به دست خواهد داد. انسان در نگاه اسلام خلیفه خداوند روی زمین است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ «و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت».

این انسان به دلیل ایفای نقش خلیفه الهی قدست دارد و فراتر از جنبه‌های مادی‌اش، رسالت فرامادی دارد؛ در حالی که در تفکر غربی انسان حیوانی است که مهم‌ترین تمایزش از بقیه موجودات در عاقل بودن او است. بر اساس تئوری «دلروین»، بشر از لحاظ خلقت هیچ قداستی ندارد و در چرخه تکامل انواع، موجودی متکامل‌تر از سایر حیوانات است. به تعبیر «میدحسین نصر» همه مسائل و مشکلات ما از زمانی شروع شد که عنوان انسان به بشر تغییر کرد و آن روح مقدس در بنیاد انسان نادیده انگاشته شد (نصر، ۱۳۷۹: ص ۲۱).

از نظر اختیار و اراده انسانی در اندیشه اسلامی، انسان موجودی مختار است ولی از لحاظ شرعی انسان موجودی مسئول است و با وجود اختیار و آزادی تکوینی مجاز به انجام هر عملی نیست: «إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَجِّبِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (زمر: ۴۱)؛ «ما این کتاب را برای رهبری مردم به حق بر تو فرستادیم. پس هرکس هدایت شود، به سود خود او است، و هرکس بی‌راهه رود، تنها به زیان خودش گمراه می‌شود و تو بر آنها وکیل نیستی». این بیانگر آزادی تکوینی انسان است ولی در کنار این نوع آیات سخن از مسئولیت انسان در برابر انتخاب‌هایش به میان می‌آید: «وَلَا تَقْفُ مَا نَسِيَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ

الشَّمْعُ وَالْبَيْضُ وَالْفَوَازُ كُلُّ لَوْلَيْكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶). «و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پریشانی واقع خواهند شد». در تفکر غربی از انسان، بر اساس مبانی اومانیستی با وجود تنوع گفتمانی، آزادی و اختیار انسان با انگاره‌های شرعی و تشریعی محدود نمی‌شود؛ بلکه اگر آزادی و اختیار انسان محدودیتی داشته باشد این محدودیت بر اساس عقل خودبنیاد و قرارداد اجتماعی تعیین می‌شود.

در بحث از هویت انسان نیز در نگاه لیبرالیستی بر هویت فردی تأکید می‌شود و در نگاه مارکسیستی به هویت جمعی توجه می‌شود؛ در حالی که در تفکر اسلامی اصالت نه بر فرد و نه بر جمع است، بلکه فردیت و جمعیت انسان مورد توجه قرار می‌گیرد و در مواضع و شئون مختلف فردیت یا جمعیت انسان برجسته می‌شود.

آشنایی با دلالت‌ها و تضمینات هنجاری گفتمان سیاسی اسلام و غرب

در بحث دلالت‌ها و تضمینات هنجاری، باید‌ها و نباید‌ها و تقبیر دو گفتمان درباره جامعه و سامان آن بحث می‌شود. در سیاست به مفهوم غربی به‌طور طبیعی باید‌ها و نباید‌هایی برای مدیریت جامعه وضع می‌شود، چراکه بدون چنین تضمینات هنجاری امکان اداره جامعه انسانی وجود ندارد. این خلدون از این تدابیر به‌عنوان «سیاست عقلی» یاد می‌کند که جوامع غیردینی نیز برای سامان خود از آن استفاده می‌کنند؛ اما این تدابیر قسط می‌تواند دنیای مردمان را اصلاح کند ولی آنچه سعادت دنیوی و اخروی را تأمین می‌کند «سیاست شرعی» است؛ ایشان در کتاب مقدمه، این دو سیاست را با متن زیر تبیین کرده است:

«و هرگاه دولتی دارای چنین سیاستی نباشد امور آن سر و سامان نخواهد گرفت. دستور خداست در میان کسانی که از پیش گذشتند: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ اللَّهُ قَدَرًا مَقْدُورًا» (احزاب: ۳۸).

بنابراین، اگر این‌گونه قوانین از جانب خردمندان و بزرگان و رجال بصیر و آگاه دولت وضع و اجرا شود چنین سیاستی را سیاست عقلی گویند و هرگاه از سوی خدا به‌وسیله شاعری بر مردم فرض و واجب شود آن را سیاست دینی می‌خوانند» (ابن خلدون، ۱۳۵۹: ص ۳۶۵). وی درباره نتایج انتخاب هر کدام از این سیاست‌ها می‌گوید:

«بنابراین، سود گونه نخستین [سیاست شرعی] هم در این جهان و هم در سرای دیگر عاید انسان می‌شود، زیرا شارع از مصالح عاقبت انسان آگاه است و رستگاری بندگان خدا را در آن

جهان نیز در نظر می‌گیرد ولی سود گونه دوم [سیاست عقلی] تنها در این جهان حاصل می‌شود» (همان: ۲۲۰)؛ بنابراین، باید‌ها و نباید‌ها در اندیشه اسلامی مصداق سیاست شرعی است که ریشه در آموزه‌های دین دارد، اما در سیاست غربی این هنجارها با پشتوانه عقلانی در اجتماع ملزم می‌شود، آن هم عقلی که در فلسفه غرب تعریف به عقل ابزاری شده است و نه عقل به مفهوم قدسی آن؛ و این هنجارها با قرارداد و بنای عقلا توجیه می‌شود. این عقلانیت اغلب بر اساس شاخص فایده‌محوری مادی خوب و بد را توصیف می‌کند؛ در مقابل، سیاست دینی مبتنی بر عقل و هنجارهای برآمده از شریعت، خوب و بد را تبیین می‌کند.

در این قسمت از مقاله به نمونه‌ای از هنجارهای سیاست در تفکر اسلامی برآمده از سیره امام علی (علیه السلام) از نهج البلاغه، در قالب باید‌ها و نباید‌های سیاست اشاره می‌شود که در برابر گفتمان غربی نشان از برنامه جامع اسلام در امور مدیریت سیاسی و اجتماعی دارد.

نمونه‌هایی از باید‌ها در حوزه سیاست اسلامی

۱. عدالت‌ورزی و عدالت‌گستری

این معروف، جزوه مهم‌ترین بنیان‌های حاکمیت اسلامی است که خداوند در مسئله حکومت به آن توصیه کرده است: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» (ص: ۲۶): «ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه (و جانشین) گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن، و زنجبار از هوس پیروی مکن». در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بِأَعْمَارِكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَيْهِمْ أَغْلِيهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸): «خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید». این دو آیه و آیات مشابه آن، مفهوم حکومت را به‌کار برده است که بار سیاسی دارد و می‌توان از آن حاکمیت سیاسی را استنباط کرد (زنجبانی، ۱۳۸۴: ص ۲۷۲)؛ از این رو، آنگاه که حکومت به‌دست انسان مسلمان افتاد بزرگترین معروف، اجرای عدالت در همه جوانب است.

۲. محبت و مدارا و تواضع با مردم

امام علی (علیه السلام) در نامه ۵۳ به مالک‌اشتر می‌فرماید: «وَ أَشْعُرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ»؛ «مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن و مهربانی کردن با همگان را سر لوحه خود قرار بده». همچنین، در نامه ۲۷ به محمد بن ابی‌بکر

والس مصر توصیه می‌کند: «فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَارِنِ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَاسْطِ لَهُمْ وَجْهَكَ» در برابر رعیت فروتن باش و آنان را با گشاده‌رویی و نرم‌خویی بپذیر. امام سجاد (علیه‌السلام) نیز در دعای «مکارم‌الاخلاق» می‌فرماید: «وَلَا تَرَفَعْنِي فِي النَّاسِ ذَرْبَةَ إِلَّا حَطَلْتُ عِنْدَ نَفْسِي بِمِثْلِهَا» خدایا اگر مرا در چشم مردم یک درجه بالا بردی به همان اندازه در پیش خودم پایین بیاور. این جملات نمونه‌هایی از هزاران مطلبی است که در اندیشه اسلامی درباره تواضع، رفق و مدارای با مردم بیان شده است و شاید این کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نهایت اهمیت موضوع را بیان کند: «زَأْسُ التَّيَاسَةِ اسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ»: «به‌کارگیری رفق و مدارا، اساس و رأس سیاست است» (تعمیمی آمدی- ۱۳۷۸: ص ۳۷۲).

۳. برخورد صادقانه با مردم

در نظام اسلامی حاکم و مسئولان باید در کمال صداقت با مردم برخورد کنند و واقعیات را تا آنجایی که مصالح اسلامی را به خطر نمی‌اندازد به اطلاع مردم برسانند و آنها را در مسائل، شریک و دخیل بدانند. حضرت علی (علیه‌السلام) در نامه به فرماندهان سپاهش می‌فرماید: «بدانید حق شما است بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ که از پوشاندن آن ناگزیریم» (نامه ۵۰)؛ و در نامه ۵۳ به مالک اشتر نیز می‌فرماید: «فراولان خود را از رعیت خویش پنهان مکن که پنهان شدن والیان از رعیت نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در کارها است و نهان شدن از رعیت والیان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد».

۴. ساده‌زیستی مسئولان

حضرت علی (علیه‌السلام) در نامه به عثمان بن حنیف والی بصره که در مهمانی اشراف شرکت کرده بود می‌نویسد: «أَلَا وَإِنَّ إِمَانَتَكُمْ قَدْ أَكْثَفَ مِنْ ذُنُوبِكُمْ بِطَعْمِزِيهِ، وَ مِنْ طَعْمِيهِ بِفَرْصِيهِ... أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَحْسَبُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ، وَ لَكِنَّ أَيْمُونِي بِسُورِجٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عَقْفَةٍ وَ سَدَاقٍ، فَوَاللَّهِ مَا كَثُرَتْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ لِيَّهَا وَ لَا أُخْشِرْتُ مِنْ غَنَابِيهَا وَ فَرَا، وَ لَا أَعْدَدْتُ لِيَابِلِي تُوْبِي بِطَمْرٍاءَ»: «بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو فرص نان... البته شما را یاری آن نیست که چنین کنید، ولی مرا به پارسایی و مجاهدت و پاکدامنی و درستی خویش یاری دهید. به خدا سوگند، از دنیای شما پارمیزی نیندوخته‌ام و از همه غنایم آن مالی ذخیره نگرده‌ام و به جای این جامه که اینک کهنه شده است، جامه‌های دیگر آماده نساختم» (نامه ۲۵).

۵. اجرای احکام و حدود الهی

قرآن مجید یکی از وظایف حاکمان اسلامی را بعد از قدرت‌یافتن، اجرای احکام دین بیان فرموده است: «الَّذِينَ إِذْ مَكَاتَهُمْ فِي الْأَرْضِ قَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱): «همانا کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند».

امام علی (علیه‌السلام) در یکی از خطبه‌های خود نیز مهم‌ترین هدف خود از پذیرش حکومت را اجرای احکام و حدود اسلامی ذکر می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُتَأَقِّسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَ لَا أَلْتَمَسُ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَسْرَةِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَ نَظْهِرِ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْتِيَنَّ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ»: «خدایا تو می‌دانی آنچه از ما رفت نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم تا بندگان مستمیدعات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع‌ماندهات اجرا شود» (خطبه ۱۳۱).

در روایتی دیگر آن حضرت مهم‌ترین وظیفه امام را در تربیت و تعلیم مردم به احکام دین معرفی فرموده‌اند که این تعلیم بدون شک در قالب امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد و از وظایف حکومت و نظام اسلامی است که بستر آن را فراهم کند: «عَلَيَّ الْأَمَامُ أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وَلايَتِهِ حُدُودَ الْأَسْلَامِ وَ الْإِيْمَانِ»: «وظیفه امام است که حدود اسلام و ایمان را بر مردم تحت ولایت خود تعلیم دهد» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۲۱، ج ۴: ص ۱۵۹).

۶. حساب‌کشی از مسئولان

موضوع نظارت بر متولیان امور یکی دیگر از مسائل مهم حکومت‌داری است که در سیره امیرالمؤمنین کاملاً دیده می‌شود و می‌توان از آن، اصول نظارت اسلامی را بر پایه اصل کلی امر به معروف و نهی از منکر استخراج کرد. آن حضرت در نامه‌ای خطاب به یکی از کارگزاران می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغْتَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِذْ كُنْتُ فَعَلْتَهُ فَقَدْ اسْخَطْتُ رَبِّيكَ وَ عَصَيْتَ إِمَانَتَكَ وَ الْهَزَيْتَ أَمَانَتَكَ، بَلَغْتَنِي أَنَّكَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَمَا خَدَّتْ مَا تَحْتُ قَدَمَيْكَ وَ أَخَذْتَ مَا تَحْتُ بَدَنَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ جِسْمَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ جِسَابَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ جِسَابِ النَّاسِ»: «از تو خبری به من رسید اگر چنان باشد که خبر داده‌اند پروردگارت را خشمگین ساخته‌ای و بر امام خود عصیان ورزیده‌ای و امانت را خوار و بی‌مقدار کرده‌ای؛ مرا خبر دادند که زمین را از محصول عاری کرده‌ای و هر چه در

زیر پایت بوده برگرفته‌ای و هر چه به دست آمده خورده‌ای! حساب خود را نزد من بفرست و بدان که حساب کشیدن خدا از حساب کشیدن آدمیان شدیدتر است» (نامه ۲۰).

۷. برکناری خیانت کاران

بر خورد با انسان‌های متخلف مخصوصاً کسانی که در مسئولیت‌های حکومتی اشتغال دارند از مصادیق دیگر امر به معروف و نهی از منکر در نظام اسلامی است؛ هر نوع کوتاهی در این مسئله نوعی ظلم در حق مردم است که نمونه اعلای آن را در سیره حکومتی امیرالمؤمنین می‌بینیم که آن حضرت هیچ‌گاه در برخورد با اقراد منتخب خود کوتاهی نکردند و یک الگوی جاودان از سبک و مدیریت اسلامی را فراروی حاکمان اسلامی قرار دادند. امیرالمؤمنین خطاب به یکی از کارگزارانش به نام منذر ابن جارود که در امانت خیانت کرده بود می‌نویسد: «أَنَا بَعْدُ، فَإِنْ صَلَاحَ لَيْكَ غَرَبِي مِنْكَ، وَ طَلَنْتَ أَنْكَ تَتَّبِعْ هَدْيِي، وَ تَسْلُكُ سَبِيلِي، فَإِذَا أَتَيْتَ فِيمَا رُفِي إِلَيَّ عَنكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْتِقَادًا، وَ لَا تَبْقَى لِأَخْرَجْتِكَ عَنَّا، نَعْمُ دُنْيَاكَ بِخَرَابٍ أَخْرَجْتِكَ... وَ لَيْنُ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنكَ حَقًّا لَجَمَلِ أَهْلِكَ وَ شَيْعِ غَلِيكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ نَفْرًا، أَوْ يَتَّقَدَّ بِهِ امْرًا، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرًا، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ، أَوْ يُؤْتَمَنَ عَلَيَّ خِيَانَةً، فَأَقْبِلِ إِلَيَّ جِبِينَ بَيْعِلِ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» «درست‌کاری پندرت مرا در انتصاب تو بفریفت و پنداشتم که تو از روش او پیروی می‌کنی و به راه او می‌روی ولی آن‌سان که به من خبر رسیده تو فرمانبرداری از نفس خود را فرو نمی‌گذاری و برای آخرت اندوخته‌ای نمی‌نهی و با ویران‌ساختن آخرت می‌خواهی دنیایت را آبادان سازی... اگر آنچه مرا خبر داده‌اند درست باشد پس شتر قبیله‌ات و بند کفشت از تو بهتر است؛ کسانی همانند تو هیچ مرزی را استوار نتوانند داشت و لایق آن نیستند که بر رتبه و مقامشان افزوده شود یا در امانتی شریکشان سازند یا از خیانتشان در امان توان بود؛ این نامه من که به تو رسید فوراً به نزد من در حرکت آی» (نامه ۷۱).

۸. رعایت بیت‌المال

توجه به حفظ اموال عمومی و بیت‌المال یکی دیگر از مسائل حکومت اسلامی است که باید در بحث امر به معروف و نهی از منکر به آن توجه جدی شود. از لحاظ تاریخی یکی از لغزشگاه‌هایی که جامعه اسلامی و حاکمان همواره با آن روبه‌رو بوده‌اند، پاسبانی نادرست از اموال عمومی بوده است که این مسئله از دو جهت قابل بررسی است؛ از یک جهت تلاش و برنامه‌ریزی برای استفاده

درست و جلوگیری از تضییع بیت‌المال؛ از جهت دیگر بیت‌المال را به عنوان مال‌الیه تلقی نکردن و پرهیز از استفاده شخصی از اموال عمومی برای منافع فردی، خانوادگی و صنفی. داستان عقیل و برخورد امیرالمؤمنین، بارزترین الگوی مسئولیت‌پذیری در حفظ بیت‌المال و استفاده نکردن در مسیر نامشروع است؛ هر چند ممکن است گاه توجهات مختلف گمراه‌کننده‌ای برای استفاده از بیت‌المال در غیر موضع خود پیدا شود اما سیره تربیتی امیرالمؤمنین تا ابد مسیر درست را برای حاکمان اسلامی ترسیم کرده است.

«وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَتَلَقَى حَسَى اشْتِمَاحِي مِنْ بَرِّكُمْ صَاعًا وَ زَأَيْتُ صِيَانَةَ شُعْتِ الشُّعُورِ غَبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فِقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُودَتْ وَ جُوهُهُمْ بِالْمُظْلِمِ، وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّدًا، وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدًا، فَأَضَعَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنُّنَا لِي لَيْعُهُ دَيْبِي وَ اتَّبَعْتُ قِيَادَةَ مُفَارِقًا طَرِيقِي، فَأَحْفَيْتُ لَهُ خَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْبَيْتُهَا مِنْ جَنْبِهِ لِيُغْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ صَجِيحٌ ذِي دَنْقٍ مِنَ الْأَمِيهَا، وَ كَادَ أَنْ يَخْتَرِقَ مِنْ مَيْسَمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: تَكَلَّفَكَ التَّوَكُّلُ يَا عَقِيلُ، أَتَيْتُ مِنْ خَدِيدَةِ أَحْمَاحَا إِنْسَانَهَا لِلْبَيْعِ، وَ تَجَرَّئِي إِلَى نَارِ سَجَرِهَا جَبَّازَهَا لِبَعْضِهَا! أَتَيْتُ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَيْسُ مِنْ لَفِي؟» «به خدا سوگند عقیل را در نهایت بی‌نوایی دیدم، از من خواست تا یک صاع از گندم شما مردم را به او ببخشم، در حالی که فرزندانش را از شدت قصر آشفته‌سوی و گردآلود با چهره‌ای نیلیس می‌دیدم. چندبار نزد من آمد و خواهش خود مکرر کرد و من همچنان به او گوش می‌دادم و او پنداشت که دینم را به او می‌فروشم و شیوه خویش و امی گذارم و از بی‌هوای او می‌روم. پس پاره‌آهنی را در آتش گذاختم و تا عبرت گیرد به شش نزدیک کردم. عقیل همانند بیماری ناله بر داد و بیم آن بود که از حرارتش بسوزد. گفتم: ای عقیل نوحه‌گران در عزایت بگریند، آیا از حرارت آهنی که انسانی به بازیچه گذاخته است می‌تالی و مرا از آتشی که خدایتند جبار به خشم خود فروخته بینی نیتاشد! تو از این درد می‌تالی و من از حرارت آتش نتالم؟» (خطبه ۲۱۵).

حضرت درباره آنچه خلیفه سوم عثمان تیول بعضی کرده بود، می‌فرماید: «وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَرَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مِنْ ضَائِقِ الْعَدْلِ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَشْبَهُ» «به خدا اگر ببینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته است، آن را باز می‌گردانم که در عدالت گشایش است و آنکه عدالت را برتابد، ستم را سخت‌تر یابد» (خطبه ۱۵).

۹. نصیحت کردن امام مسلمانان

یکی از مؤلفه‌هایی که در ساختار تفکر اسلامی نهاده شده و مهم‌ترین تفاوت حکومت اسلامی از

حکومت‌های دیکتاتوری است، مسئله نصیحت و تذکر به امام مسلمانان است که این مسئله نیز در قالب اصل امر به معروف و نهی از منکر جا دارد؛ به‌عنوان یک وظیفه دینی بر همه امت اسلامی فرض است که با کژی‌ها و انحرافات صورت گرفته توسط حکومت برخورد کنند؛ البته باید سازوکار اعمال این ایده راقیه اسلامی در یک نظام سیاسی تعریف شود؛ چنان‌که آیت‌الله مصباح یزدی در راستای اجرایی کردن این اصل در نظام جمهوری اسلامی، نام‌نگاری به مجلس خبرگان رهبری را به‌عنوان یک راهکار برای نصیحت انتم مسلمانان بیان کرده‌اند (مصباح یزدی: ۱۳۸۸: ج ۱، بخش سؤالات). امام علی (علیه‌السلام) در مورد این حق مردمی درباره حکومت می‌فرماید: «أَبَا النَّاسِ إِنْ لِي عَلَيْكُمْ حَقٌّ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ، فَأَنَا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْصَّبِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ قَبِيحَتِكُمْ عَلَيَّكُمْ، وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا نَجْهَلُوا، وَ تَأْيِيدُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا وَ أَنَا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالتَّيْبَعَةِ، وَ التَّصَبُّحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ التَّمْغِيبِ، وَ الإِجَابَةُ جِئِنِ ادْعَوْكُمْ وَ العِلَاقَةُ جِئِنِ أَمَرْتُكُمْ»: «مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی، بر من است که خیر خواهی از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت‌المال دارید بگزارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید. اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و نهان و آشکارا، حق خیر خواهی ادا کنید. چون شما را بخوانم بیایید و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده برآید» (خطبه ۳۴).

۱۰. رعایت حقوق و آزادی‌های مردم

امروزه از طرف بسیاری از دگرنادیشان، تکلیف محور بودن تعالیم دینی به‌عنوان یک اصل مطرح شده است که بر اساس آن در جامعه اسلامی و سبک حکومتی آن آزادی و حقوق انسانی معنا ندارد. بلکه انسان فقط یک موجود تکلیف محور است که تکالیف دینی که از او خواسته شده است در قالب شریعت باید انجام دهد؛ البته این مسئله که انسان موجودی مکلف است از نظر اسلامی صحیح است اما از سوی دیگر، این واقعیت دلیل بر فقدان توجه اسلام به مسئله حقوق نیست؛ اندک توجهی به روایات اسلامی این موضوع را روشن خواهد کرد که اسلام برای تأسیس یک جامعه متعالی در کنار «تکلیف» به «حقوق» هم اشاره کرده است؛ چنان‌که امام سجاد (علیه‌السلام) در رساله‌الحقوق، ۵۱ حق را در جامعه اسلامی برای مردم بیان کرده‌اند که جزء وظایف اسلامی است و همه آنها از مصادیق معروف در جامعه اسلامی است (ر. ک: پترسی: ۱۳۸۲). در نهج البلاغه، در خطبه‌ها و نامه‌ها، امیرالمؤمنین انواع و اقسام این حقوق را، به‌ویژه در نامه به مالک اشتر بیان کرده‌اند و می‌توان ادعا کرد هیچ کدام از مکاتب مدعی حقوق بشر نمی‌توانند به مقداری که اسلام بر

حقوق انسانی تأکید کرده است ادعای حقوق بشر کنند؛ امیرالمؤمنین خطاب به مالک می‌فرماید: «لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا مِثْرًا يَا نَعْسَبُ أَكُلْتَهُمْ، فَإِنَّهُمْ حِسْفَانٌ: إِشَاءُ مَنْحَ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِنَّمَا نَظِيرُ لَكَ بِيَسِ الْخَلْقِي»: «ای مالک تو مانند یک درنده نیستی که با حکومت بر مردم، خوردن آنان را غنیمت شمیری، مردم دو صنف هستند یا برادران دینی تو هستند یا از نظر خلقت مانند تو انسان هستند» (نامه ۵۳). این فرساز از کلام امام در حقیقت مهم‌ترین گرانگه‌ها و اصل حقوق بشر و احترام به آزادی‌های انسانی است و تجربه حکومت پیامبر و امام علی نشان می‌دهد که صاحبان ادیان در ذیل حکومت اسلامی حقوق برابر داشته‌اند و آزادی‌های دینی خود را داشته‌اند؛ حال سؤال این است که اسلامی که بر حقوق غیر مسلمانان به‌عنوان حقوق انسانی تأکید کرده است چگونه ممکن است از حقوق و آزادی‌های خود مسلمانان غفلت کرده باشد؟ مگر آنکه افرادی یا برداشت اقتدارگرایانه و ناصواب از دین این حقوق را برتابند و حریم و آزادی‌های انسانی را محدود و با لعاب دینی توجیه کنند.

نمونه‌هایی از نیابدها در حوزه سیاست اسلامی

۱. ظلم به زیردستان

بالاترین متکررها در منظومه فکری اسلامی با تعبیر «ظلم» آمده است که اشکال مختلف آن را می‌توان در حوزه‌های مختلف زندگی و در سطوح مختلف از «ظلم به خدا» تا «ظلم به بشر» در اندیشه اسلامی بررسی کرد. مفهوم ظلم در حوزه سیاست نیز باید در یک نگاه فرازمانی و فرامکانی متناسب با شرایط مختلف تعریف شود؛ آنچه در دوران امیرالمؤمنین وجود داشته است و حضرت آنها را نمونه‌ای از ظلم معرفی کرده‌اند در قالب زمان و مکان خاص بوده است و محدود به آن نیست و همین مطلب خود امتیاز اسلام است که الگوهای کلی و خط‌نشان‌ها را بیان کرده؛ ولی تطبیق آن را به عهده آگاهان هر عصر نهاده است. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ أَعْطَيْتُ الْأَقَالِمَ الشُّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاقِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي ثَمَلَةٍ أَسْأَلُهَا جَلْبَ شَعْبَرَةٍ مَا فَعَلْتُ»: «به خدا اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌ها است به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم و پوست جویی را از مورچه‌ای به ناروا برابم چنین نخواهم کرد» (خطبه ۲۱۵)؛ و در فرزای دیگر از خطبه‌های خود در برابر برخی پیشنهادها در خصوص دادن سهم بیشتری از بیت‌المال به برخی افراد می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَمْلَأَ النَّصْرَ بِالْجُورِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ؟ وَ اللَّهُ لَا يَطُورُ بِمَا سَمَرَ سَمِيرًا، وَ مَا أُمَّ نَجْمَ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا»: «آیا مرا فرمان می‌دهید که پیروزی را طلب کنم، به ستم کردن بر کسی

که زمامدار او شده‌ام؟ به خدا سوگند چنین نکند تا شب و روز از پی هم می‌آیند و در آسمان ستاره‌ای از پس ستاره دیگر طلوع می‌کند» (خطبه ۱۲۶).

۲. قدرت طلبی و ریاست طلبی

یکی از ردائیل اخلاقی در حوزه اخلاق اسلامی، ریاست طلبی و قدرت طلبی است؛ این ردیله در سیاست بیشتر خود را نشان می‌دهد و زمینه‌های فساد و تباهی را فراهم می‌کند. امیرالمؤمنین در حدیثی می‌فرماید: «من چیزی را زیان‌بارتر برای حال قلب از صدای کفش در پشت سر انسان ندیدم» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ج ۵، ص ۲۰۶). آن حضرت در فرمان خود به مالک‌اشتر در نامه ۵۳ می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعَ فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْبِ»: هرگز مگو من به مقام فرماندهی نصب شده‌ام، فرمان می‌دهم، باید اطاعت شود، زیرا این تلقین ناپکارانه، وارد کردن فساد در قلب است و عامل سستی و تزلزل در دین و نزدیک شدن به دگرگونی‌ها».

۳. خودرأیی و استبداد در رأی

خودرأیی و استبداد یکی از ویژگی‌های حکومت‌های استبدادی است که اسلام نه تنها در امور اجتماعی آن را بر نمی‌تابد، در امور فردی نیز آن را مذمت کرده است؛ امر به مشورت و رایزنی در تصمیم‌گیری‌ها یکی از اصول اخلاق اسلامی است. امام علی (علیه السلام) به مالک‌اشتر در نامه ۵۳ می‌فرماید: «وَ أَجْبِرْ مُدَاوَنَةَ الْعُلَمَاءِ وَ مُتَّفِقَةَ الْحُكَمَاءِ، فِي تَشْيِيتِ مَا صَلَّحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِلَادِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ»: «با دانشمندان و حکیمان، فراوان گفت‌وگو کن در تشییت آنچه امور بلاد تو را به صلاح می‌آورد و آن نظم و آیین که مردم پیش از تو بر پای داشته‌اند».

۴. خُلف وعده

از دیگر سفارش‌های اسلام در حوزه اخلاق، تعهد به عهد و پیمان است که این موضوع نیز در حوزه سیاست در دوران تشکیل حکومت اسلامی مورد تأکید پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین بوده است و براساس توصیه قرآنی هیچ‌گاه پیامبر در مورد عهد و پیمان خود کوتاهی نکردند و پیروان شریعت را به آن فراخواندند و یکی از شرایط مسلمانی نامیدند. قرآن مجید می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»: «و به پیمان خود وفا کنید، زیرا که از پیمان پرمش خواهد شد» (اسراء: ۳۴).

امیرالمؤمنین در نامه به مالک‌اشتر بنا به نقل برخی نسخ می‌نویسد: «و آن عقدت یتک و بین عدوک عقده لو البتة منك ذمة فحط عهدك بالوفاء و ارج ذمتك بالامانة و اجعل نفسك جنة دون ما اعطيت فانه ليس من فرائض الله شيء الناس اشد عليه اجتماعا مع تفرق اهلانهم و تشتت آرائهم من تعظيم الوفاء بالعهد»: «اگر بین تو و دشمنت عقدی بسته شد یا ذمه‌ای بر گردن گرفتگی ادا کن زیرا از فرایض الهی هیچ‌کدام مانند وفای به عهد نزد مردم باوجود اختلاف آرای‌شان پذیرفته نشده است». آن بزرگوار با پیشنهاد پارانش برای شکستن عهد خویش در جنگ صفین مخالفت کرد و به آنها فرمود: «و بحکم ابعاد الرضا و الميثاق و العهد نرجع؟ اوليس الله تعالى قال: «اوفوا بالعقود»: وای بر شما، آیا بعد از رضا و عهد و پیمان، بازگردیم؟ مگر نیست که خداوند تعالی فرمود به قراردادی خود وفا کنید» (المنقري، بی تا: ص ۵۱۲).

۵. سپردن امور به انسان‌های نالایق

مناصب و مسئولیت‌ها امانت و ودیعه الهی به‌شمار می‌روند؛ از این رو، نباید به دست ناهلان بیفتد. ابن عباس از پیامبر نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ وَ أَعْلَمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ»: «کسی که فردی را در میان مسلمانان به کار گیرد و حال آنکه در بین آنها کسی هست که به کتاب خدا و سنت پیامبر آشناتر و از دیگران اولی‌تر است پس به خداوند، پیامبر و همه مسلمانان خیانت کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۷۵). امام علی (ع) در خطبه‌ای می‌فرماید: «وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْقُرُوجِ وَالْأَمْوَالِ وَالْمَعَانِي وَالْأَسْخَامِ وَ إِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ، فَتَكُونُ فِي أَمْوَالِهِمْ تَهْمَةٌ، وَ لَا الْجَاهِلُ قَبِضْلَهُمْ بِجَهْلِهِ، وَ لَا الْجَاهِلِيُّ قَبْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ، وَ لَا الْخَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَسْجُدُ قَوْمًا دُونَ قَوْمِهِ، وَ لَا الْفَرْتَسِيُّ فِي الْحُكْمِ قَبْذَهَبَ بِالْحُقُوقِ، وَ يَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعْتَمِلُ لِلشَّيْءِ قَبْهَيْكَ الْأُمَّةَ»: «همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمتها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد. و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیست المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل داشته و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد، و رشوه خوار در فسادت نمی‌تواند امام باشد زیرا که برای دلاوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به

صاحبان آن نرساند، و آن کسی که سنت پیامبر (ص) را ضایع می کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می کشاند» (خطبه ۱۳۱). در روایتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) عوامل انحطاط حکومت‌ها را به شکل زیر بیان فرموده‌اند: «يَسْتَدَلُّ عَلَى ادْبَارِ الدَّوْلِ بِأَرْبَعٍ: تَضْيِيعُ الْأَصُولِ وَ التَّمَشُّكُ بِالْفُرُوعِ وَ تَقْدِيمُ الْأَرَادِلِ وَ تَأْخِيرُ الْأَفْاضِلِ». «چهار چیز نشانه عقب‌گرد دولت‌ها است: ۱. تباہ‌ساختن اصول؛ ۲. اهمیت‌دادن به فروع به جای اصول؛ ۳. پیش‌انداختن افراد پست؛ ۴. کنارزدن افراد فاضل» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸: ص ۳۲۲). در حدیث دیگر فرمودند: «تَوَلَّى الْأَرَادِلِ وَ الْأَحْدَاثِ الدَّوْلَ دَلِيلٌ عَلَى إِتِحَالِهَا وَ إِدْبَارِهَا»: «گماردن افراد پست و نوکیسه بر حکومت‌ها نشانه نابودی و عقب‌گرد آنها است» (همان: ص ۳۲۵). این گونه احادیث اهتمام به سپردن امور به دست افراد بالیاقت و شایسته را به خوبی روشن می‌کند که از مصادیق مهم امر به معروف و نهی از منکر در حوزه سیاست اسلامی است.

۶. کاندیدشدن بدون لیاقت‌داشتن

علاوه‌بر مسئولیتی که حاکمان جامعه و متولیان امور در به‌کارگماردن افراد بالیاقت دارند، در اندیشه اسلامی در یک گام جلوتر به منظور پیشگیری از تبعات منفی سپردن کار به دست افراد ناشایسته و ناکارآمد، توصیه اسلام چنین است که کسی که توانایی و شایستگی انجام کاری را ندارد نباید خود را در معرض انتخاب مردم قرار دهد و اگر به او پیشنهاد شغلی شد که توان انجام آن را ندارد نباید بپذیرد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى تَقْسِيمِ وَ فِیهِمْ مَنْ هُوَ أَغْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُتَبَدِّعٌ ضَالٌّ»: «کسی که مردم را به‌سوی خود بخواند درحالی که دانایتر از او در میان مردم باشد بدعت‌گذار و گمراه است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۲۵۹). در روایتی از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است: «مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ بَرِيٌّ لَنْ فِیهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ، فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ زُوَلَّتْ وَ الْمُؤْمِنِينَ»: «کسی که خود را در پذیرش امور مقدم بدارد درحالی که فردی شایسته‌تر از او در مورد آن امر وجود داشته باشد، به خدا و رسول و مسلمانان خیانت کرده است» (حکیمی، ج ۲: ص ۵۸۵). به‌راستی اگر در مقوله انتخابات، قضای رقابت برای کسب قدرت به این مسئله تحول یابد و افراد، ملاک معرفی خود را برای مسئولیت‌ها در تخصص و شایستگی ببینند و اگر فردی با شایستگی و لیاقت بیشتری وارد صحنه انتخابات شد، براساس وظیفه اخلاقی به نفع او اعلام انصراف کنند، چه تصویر زیبایی از سیاست اسلامی جلوه می‌کند و چه برکتی در عرصه حکمرانی به‌وجود خواهد آمد.

۷. نفاق و دوگانگی در قول و عمل مسئولان

نفاق یکی از زشت‌ترین صفات در خصایص فردی و اجتماعی است، ناجایی که در قرآن مجید آیات فراوانی بحث نفاق و منافقان را مطرح کرده است و این صفت و صاحبان آن را با شدیدترین عبارات توصیف کرده است: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذَّرْبِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ غَيْرًا» (نساء: ۱۱۴): «آری، منافقان در فروترین درجات دوزخ‌اند و هرگز برای آنان یابوری نخواهی یافت».

البته نفاق درجات مختلفی دارد؛ در منظر اسلام حتی تفاوت بین قول و عمل نیز خود یک نوع از نفاق است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَثِيرٌ مَقَامًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳-۲): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید». در آیه دیگری می‌فرماید: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ تَسْتَوْنُ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴): «ایا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با اینکه شما کتاب خدا را می‌خوانید؟ آیا هیچ نمی‌اندیشید؟». این موضوع در حوزه سیاست، در کلام امیرمؤمنان به‌عنوان حاکم اسلامی بنا این عبارت بیان شده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْكُمُكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ اسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَ لَا آتَاهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ آتَاهَا قَبْلَكُمْ عَنْهَا»: «ای مردم، به خدا سوگند، که من شما را به هیچ فرمانی ترغیب نمی‌کنم، جز آنکه خود به انجام‌دادن آن بر شما پیشی می‌گیرم و شما را از معصیتی نهی نمی‌کنم جز آنکه خود پیش از شما از انجام‌دادن آن باز می‌ایستم» (خطبه ۱۷۴).

۸. استخدام هر وسیله‌ای برای دستیابی به هدف

براساس تعاریف مدرن از سیاست، به‌دلیل جدایی دو حوزه اخلاق و دین از سیاست، به‌کارگیری هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف قابل توجیه است؛ چنان‌که از ماکیاوولی در سفارش به حاکمان چنین آمده است: «می‌باید بدانید که برای ستیزیدن یا دیگران دو راه در پیش است: یکی با قانون و دیگری با زور، روش نخستین، درخور انسانی است و دومین، روش ذدان و لژانجاکه چه‌بسا روش نخستین کارآمد نیست ناگزیر می‌باید به دومین روی آورد؛ از این‌رو، با شهریار است که بداند چگونه روش ذدان و انسان را نیک به‌کار بندد... اگر بناست که شهریار روش ددان بیاموزد هم شیوه رویاه بیاموزد هم شیوه شیر را زیبا شیر، از دام‌ها نمی‌تواند گریخت و رویاه از چنگال گرگان...! بنابراین، فراموش‌شود زیرک نمی‌باید پایبند پیمان خویش باشد هنگامی که به زبان او است و دیگر دلیلی برای پایبندی به آن در میان نیست» (ماکیاوولی، پیشین: ص ۱۳۰).

(Merit) توسط رونالد دورکین (Ronald dworkin) و نظریه «فرصت‌های برابر» توسط افرادی مانند جان راولز (John Rawls) می‌توان ریشه‌های غیرمنافز یکی عدالت را در اندیشه‌های جدید پیگیری کرد که نتیجه آن دونهایت، رسیدن به سه مفهوم پیش گفته در زندگی مادی است؛ البته تذکر این نکته ضروری است که در اندیشه سیاسی اسلامی این سه مفهوم با در نظر گرفتن نگاه معاشناسانه و اعتقاد به آخرت نفی نشده است ولی فایده، لذت و رفاه در قاموس دین به مشروع و نامشروع تقسیم می‌شود و تلاش برای قسم مشروع آن به منزله عبادت محسوب می‌شود؛ در حالی که در گفتمان غربی روح منافز یکی این مفاهیم گرفته شده است. «جرمی بنتام» و «جان استوارت میل» دو چهره برجسته نظریه فایده‌گرایی هستند؛ بنتام فایده‌گرایی لذت‌محور را مطرح کرد و معتقد بود: «فایده عبارت از هر نوع خاصیتی در هر شیء یا امری است که می‌تواند نفع، بهره، لذت، خیر یا خوشی به بار آورد، یا... از رخ دادن بدبختی، درد، شر یا ناخوشی برای مباشران آن و دیگر افراد ذی‌ربط، جلوگیری کند» (کاپلستون، ۱۳۷۶: ج ۸، ص ۲۶) و میل، در اصلاح اندیشه بنتام به نظریه لذت‌گرایی سعادت‌محور تأکید کرد و معتقد بود: «ما باید فرد را طوری تربیت کنیم که به جامعه احساس دین کند و وجدان اخلاقی او که بر اثر تربیت حاصل شده است، نفع دیگران را نفع خود بداند و رعایت منافع جامعه از درون خود فرد مایه گیرد. پرورش عمومی بزرگ‌منشی و شرافت شخصیت، برای اینکه فایده‌گرایی به غایت خود دست پیدا کند، کافی است» (میل، ۱۳۸۸: ص ۶۲). در هر دو برداشت، فایده‌گرایی علاری از اعتقاد به خداوند و کسب رضایت او است و همین نگاه در برداشت‌های عمل‌گرایانه ماکیاوولی در سیاست خود را نشان می‌دهد. از نظر او براساس اصل فایده‌گرایی، ظلم به چند نفر به دلیل فایده آن در جلوگیری از شورش اجتماعی مباح است؛ «هرگاه فرمانبرداری رعایا در میان باشد، شه‌ریار نمی‌باید باکی از آن داشته باشد که وی را ستمگر بنامند؛ چراکه با گرفتن چند زهر چشم نشان خواهد داد نیکدل‌تر از آنانی است که از سر نرم خوبی بسیار اجازت می‌دهند آشوب دوگیرد و کار به خون‌ریزی و غارت بینجامد. زیرا از آشوب، تمامی جامعه آسیب می‌بیند؛ حال آنکه بر دار کردن چندکس به گمان شه‌ریار تنها جان چندکس را می‌ستاند» (ماکیاولی، ۱۳۷۲: صص ۱۲۳-۱۲۴). مفهوم دیگری که در گفتمان سیاسی غرب محوریت یافته است مفهوم رفاه است که در قالب نظریه دولت رفاهی تنوریزه شده است. تونی فیتزپتریک در کتاب نظریه رفاه چشم‌اندازهای اصلی رفاه و شادکامی، تأمین، ترجیحات، نیازها و رهایی می‌داند (به نقل از طباطبایی، ۱۳۸۲: ص ۲۷). «دولت رفاه» رایج‌ترین شکل دولت مدرن است که در واکنش به بحران‌های سرمایه‌داری شکل گرفته و در گفتمان سیاست غربی مطلوبیت یافته است که می‌توان

مهم‌ترین خصوصیات آن را بدین شکل برشمرد: ۱. فرد در دولت رفاه موقعیت محوری دارد؛ ۲. حداقل سطح زندگی و فرصت را برای شهروندان بدون توجه به نژاد، عقیده یا رنگ تضمین می‌کند؛ ۳. رشته‌گسترده‌ای از خدمات اجتماعی را برای شهروندان فراهم می‌آورد؛ ۴. توزیع مناسب درآمد را برای همه شهروندان تضمین می‌کند.

با در نظر گرفتن این خصوصیات در گفتمان سیاست غربی همه تلاش سیاست‌مداران رسیدن به اهداف ذکر شده برای تحقق دولت رفاهی است. تجربه تاریخی نشان داده است دول غربی برای تحقق این رفاه برای ملت خود جنایت‌ها و جنگ‌های بی‌شماری را بر سایر ملل تحمیل کرده‌اند و تاریخ اسامع تفسیری جز این ندارد که به انگیزه رفاه چه تلوان سنگینی بر دیگران وارد شده و می‌شود.

همان‌گونه که در بحث فایده‌گرایی و لذت‌گرایی اشاره شد، در گفتمان اسلامی مخالفتی با اصل رفاه برای مردم وجود ندارد و همین اهداف دولت رفاهی می‌تواند برای یک دولت اسلامی نیز مبنای قرار گیرد ولی غایت و هدف فقط تأمین رفاه نیست؛ رفاه باید در راستای تأمین سعادت مادی و معنوی اجتماع جنبه «طریقیست» داشته باشد نه «موضوعیت» و بر پایه عدالت معنا شود؛ بنابراین، در گفتمان سیاست اسلامی نیز تأمین رفاه یکی از وظایف دولت اسلامی است و دولت اسلامی نمی‌تواند به معاش مردم بی‌تفاوت باشد و با برداشت ناصواب از معنای زهد تعریف خاصی به نام رفاه‌سنیزی ارائه کند، آن چنان که در تعالیم دینی به این موضوع عنایت شده است و در تعریف زهد و دوری از دنیا در روایت امام صادق علیه السلام آمده است: «لیس الزهاده فی الدنیا بحریم الحلال، ولا یاضاعة المال، بل الزهد کفی الدنیا أن تكون بما فی ید الله عزوجل أوثق منك بما فی یدک»؛ «زهد در دنیا به از بین بردن مال و ثروت یا حرام کردن حلال‌ها بر خود نیست بلکه زهد بدان معنا است که توجهت به آنچه داری تو را از یاد خدا غافل نکند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۷، ص ۳۱۰)؛ در نتیجه نباید مفهوم رفاه را در برابر مفهوم زهد قرار داد و آن را نفی کرد، بلکه رنگ الهی دادن به افعال و دوری از افراط و تفریط در چهار چوب ضوابط دینی، تفاوت دو گفتمان اسلامی و غربی در اصل رفاه و تشکیل دولت رفاهی است.

رابطه هدف و استفاده از ابزار نامشروع در گفتمان غرب

یکی از نکات بسیار مهم در بررسی گفتمان سیاست غرب، توجه استفاده از هرگونه ابزار برای رسیدن به هدف است؛ این روش بیشتر به گفته‌های ماکیاوولی در کتاب شه‌ریار مستند می‌شود.

در برابر این نگاه در سیاست، امیرالمؤمنین سیاست مبتنی بر اخلاق را پایه گذاری کرده‌اند و بزرگترین الگوی سیاست اسلامی را در عمل سیاسی خود منبلور کردند و هیچ‌گاه برای رسیدن به هدف از هر وسیله‌ای استفاده نکردند، ناجایی که حتی برخی به آن حضرت تهمت کم‌سیاستی زدند و گفتند: معاویه از شما سیاست‌مدارتر است! و حضرت در جواب آنها فرمود: «وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذَى مِنِّي، وَ لَكِنَّهُ يُغَلِّزُ وَ يُفَجِّرُ، وَ لَوْ لَا كِرَاهِيَةُ الْعَدُوِّ لَكُنْتُ مِنَ أَذَى النَّاسِ، وَ لَكِنْ كُلُّ عُدُوِّهِ فَجْرَةٌ، وَ كُلُّ فَجْرَةٍ كَفْرَةٌ، وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «به خدا سوگند، معاویه از من زیرکتر نیست. او پیمان شکنی می‌کند و گنهکاری، اگر پیمان شکنی را ناخوش نمی‌داشتیم، من زیرکترین مردم می‌بودم. ولی پیمان شکنان، گنهکارند و گنهکاران، نافرمان. هر پیمان شکنی را در روز قیامت پرچمی است که بدان شناخته گردد. به خدا سوگند، مکر و خدعه مرا غافل گیر نکند و در سخنی‌ها ناتوان نشوم» (خطبه ۱۹۱)؛ همچنین، حضرت در برابر درخواست مغیره ابن شعبه و عبدالله ابن عباس که به امام توصیه کردند بزرگان فریض را، که از عدالت جز فزونی در بخشش بیت‌المال تصویری نداشتند، استمالت کند و طلحه را در کوفه و زبیر را در بصره حاکم کند و معاویه را تا فرصتی مناسب در شام باقی گذارد ولی امام هرگز نپذیرفت و آن را جفای در حق مسلمانان شمردند (طبری، ۱۳۶۲: ج ۶، ص ۲۳۲۰).

۹. رشوه خواری

رشوه خواری یکی از پدیده‌های مذموم، حتی در منظر دولت‌های غیراسلامی است و شیوع این پدیده در سنجش سلامت دولت‌ها در معیارهای بین‌المللی کاملاً ملاحظه می‌شود. در سیاست اسلامی نیز این مفهوم به‌عنوان یک منکر توسط زعمای دین نهی شده است و در کلام امام علی (علیه‌السلام) به شکل زیر مذمت شده است: «وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وِعَائِنَا، وَ مَعْجُوفَةٍ شَبَّهْنَا، كَأَنَّهَا عَجِنَتْ بِرِيْقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْهِنَا، فَقُلْتُ: أَوَّلُهُ أَمْ زَكَاةٌ أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُخْرَجُ عَلَيْنَا أَهْلِ الْيَتِيمِ، فَقَالَ: لَا فَا وَ لَا ذَاكَ، وَ لَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ، فَقُلْتُ: هَبْلِكَ الْهَيُولُ، أَمِنْ دِينَ اللَّهِ الْيَتِيمِ لِنَتَّخِذَ عَيْسِي؟ أَمْ مَخْتَبِطٌ أَمْ ذُو جَنَّةٍ أَمْ تَهَجْرٌ؟»؛ «شب‌هنگام کسی به دیدار ما آمد و ظرفی سرپوشیده آورد که درونش حلوايي آغشته به روغن و قند بود چنان به نظرم ناخوش آمد که گویی آب دهان در بدن آمیخته یا زهرمار بر آن ریخته‌اند؛ گفتم صله است یا زکات یا صدقه است که گرفتن صدقه بر ما ناروست گفت نه این است و نه آن بلکه هدیه است گفتم مادرت به عزایت بنشیند آمده‌ای مرا راه دین خدا بگردانی یا دیوانه‌ای که سخن بیهوده می‌دانی» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵).

۱۰. مال اندوزی

امیرالمؤمنین در نامه‌ای خطاب به اشعث بن قیس، حاکم آذربایجان می‌فرماید: «وَ إِنْ غَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ، وَ لَكِنَّهُ فِى عَقْلِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ قَوْفَكَ... فِى بَيْتِكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تَسْلَمَهُ إِلَيْ»؛ «کار تو برایت طعمه نیست؛ بلکه امانتی در گردن تو است؛ و تو باید پاسخ‌گوی مالوقت باشی... این مال‌ها متعلق به خدا است که امانت در دست توست تا به من رسانی» (نامه ۵). آن حضرت در نامه به یکی از کارگزارانش، مال اندوزی و دنیاگرایی را چنین نهی می‌کند: «أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَّغْتَنِى عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتَهُ فَقَدْ اسْخَطْتُ رَبِّيكَ وَ غَضِبْتُ إِمَامَكَ وَ أَخْرَيْتُ أَمَانَتَكَ، بَلَّغْتَنِى أَنَّكَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ أَكَلْتَ مَا شَخَّصْتَ بِيَدَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَكْثَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ، وَ السَّلَامُ»؛ «از تو خبری به من رسید. اگر چنان باشد که خیر داده‌اند، پروردگارت را خشمگین ساخته‌ای و بر امام خود عصیان ورزیده‌ای و امانت را خوار و بی‌مقدار شمرده‌ای. مرا خبر داده‌اند که زمین را از محصول عاری کرده‌ای و هر چه در زیر پایت بوده، برگرفته‌ای و هر چه به دست آمده، خورده‌ای. حساب خود را نزد من بفرست و بدان که حساب کشیدن خدا از حساب کشیدن آدمیان شدیدتر است» (نامه ۲۰).

فایده‌گرایی، لذت‌جویی و رفاه مادی در گفتمان سیاسی غرب

در برابر آنچه در سطور پیشین از باید‌ها و نیاید‌های گفتمان سیاست اسلامی گفته شد، در گفتمان غربی سه مفهوم «فایده‌گرایی»، «لذت‌جویی» و «رفاه مادی» مهم‌ترین دلالت‌ها و تضمینات هنجاری برآمده از مبانی معرفتی غربی هستند؛ در مثال می‌توان گفت در بحث معرفتی غربی شده در پست‌اندیشه غرب نمی‌تواند میوه‌ای غیر از این سه مفهوم را تولید کند؛ به همین دلیل باید‌ها و نیاید‌ها در گفتمان غربی در نسبت خود با وصول به این مفاهیم تعریف خواهد شد؛ آزادی، عدالت و بسیاری از غایبات حکومت و سیاست دولت متناسب با این هنجارها و برای نیل به همین اهداف ارزش گذاری خواهد شد. به‌عنوان مثال در مقایسه تطبیقی جایگاه عدالت؛ عدالت در اندیشه اسلامی ارزش مطلق و جنبه‌های متفاوتی دارد و در اندیشه غرب، ارزش نسبی دارد و در دوران جدید، مبانی اخلاقی فضیلت‌گرایانه که در اندیشه افرادی مانند سقراط، افلاطون و ارسطو وجود داشته به محقق رفته و برداشت‌های غیرمتافیزیکی و مادی جایگزین آن شده است؛ حتی در جدیدترین برداشت‌ها از مفهوم عدالت با عناوینی مانند «حقوق برابر» یا مفهوم «استحقاق»

کتابخانه تخصصی علوم سیاسی تهران

۱۸. مجتهدی، کریم. ۱۳۸۸. آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب. تهران. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. ق. بحارالانوار. بیروت. مؤسسه الوفا.
۲۰. محمدی ری‌شهری، محمد. ۱۳۷۹. میزان الحکمه (ترجمه فارسی). ترجمه حمیدرضا شیخی. قم.
- انتشارات دارالحديث. ج دوم.
۲۱. _____ ۱۴۲۱. ق. موسوعة الإمام علی بن ابی طالب (ع) فی الکتاب و السنّة و التاریخ. بمساعدة السید محمدکاظم الطباطبائی و السید محمود طباطبائی نژاد. قم. انتشارات دارالحديث.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۸. پرسش‌ها و پاسخ‌ها. ج ۱. قم. مؤسسه امام خمینی.
۲۳. میل، جان استوارت. ۱۳۸۸. فایده‌گرایی. ترجمه مرتضی مریدها. تهران. نشر نی.
۲۴. المنقری، نصر بن مزاحم. بی تا. وقعه صفین. [منبع الکترونیکی] تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون. مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع).
۲۵. نصر، سیدحسین. ۱۳۷۹. نیاز به علم مقدس. ترجمه حسن میانداری. تهران. مؤسسه فرهنگی طه.
۲۶. یشربی، سیدمحمد، ۱۳۸۲. سیری در رساله حقوق امام سجاد. تهیه و تنظیم قاسم نصیرزاده. قم.

انتشارات فرهنگ آفتاب.